

بازخوانی مفهوم قرآنی «حَصور» در توصیف یحیی نبی (ع)

محمود مکوند*

امیرحسین فلاح پور**

چکیده

واژه قرآنی «حَصور» تنها یکبار در آیه ۳۹ سوره آل عمران و در توصیف یحیی نبی (ع)، آمده است. با این حال ریشه آن، «ح-ص-ر»، شش بار در قرآن کریم به کار رفته است. عموم مفسران و مترجمان، این واژه را با عدم تمایل یحیی (ع) به ازدواج و عفت وی نسبت به زنان مرتبط دانسته‌اند. این مفهوم خود خاستگاه بعضی اختلافات فقهی در باب استحباب نکاح و نیز برخی مسائل کلامی درباره انبیاء (ع) شده است. بر این اساس، در پژوهش حاضر به مطالعه و بررسی واژه «حَصور» در ادبیات کهن عربی، مشتمل بر اشعار جاهلی و مخضرمین پرداخته‌ایم و آن را در زبان‌های سامی ریشه‌یابی کرده‌ایم. این مطالعه نشان می‌دهد که مفهوم بنیادین ریشه «ح-ص-ر» در زبان‌های سامی عبارت است از: تنگ گرفتن، احاطه کردن، دیوار کشیدن (دور مکانی)، زندان، زمین زراعی محصور و مانند آن. افزون بر این با تبیین ارتباط معنایی واژه قرآنی «حَصور» با مفهوم بنیادین پیش گفته، این نتیجه حاصل شد که واژه بر پرهیزکاری سخت‌گیرانه، خویشتن داری یا کف نفس یحیی (ع) دلالت دارد. این معنا با آیاتی از قرآن و کتاب مقدس تأیید می‌شود. با این همه، برای تأیید معنای جافتاده و فراگیر در تفاسیر و ترجمه‌های قرآن هیچ شاهی به دست نیامد.

کلیدواژه‌ها: «حَصور»، مفردات قرآنی، زبان‌های سامی، یحیی (ع)، کتاب مقدس.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه خوارزمی تهران، ایران (نویسنده مسئول)،
mmakvand@yahoo.com، mmakvand@khu.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه خوارزمی تهران، ایران، Amir.h.f.p@iran.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۴

۱. مقدمه

نخستین و اساسی‌ترین گام برای فهم دقیق یک متن، مطالعه و بررسی در باب مفردات آن است. این امر در ارتباط با متون مقدس بسی دشوارتر و پیچیده‌تر جلوه می‌کند؛ زیرا از یک سو فاصله زمانی ما با دوره شکل‌گیری این متون و مخاطبان نخستین آن چند سده و گاهی چند هزاره است و از سوی دیگر با توجه به اینکه این متون در باب مسائل و موضوعات انتزاعی و ناملموس بسیار سخن می‌گویند، فهم زبان آنها سخت دشوار به نظر می‌رسد. بنابراین اتخاذ رویکردی کارآمد برای چنین پژوهشی، مهم و خطیر است.

در پژوهش حاضر با رویکردی تاریخی به ریشه‌شناسی (etymology) واژه قرآنی «حَصور» پرداخته‌ایم. خاستگاه اصلی واژه etymology زبان یونانی است و از دو بخش *étymos* به معنای «درست و راستین» و *logós* به معنای «کلمه» ترکیب یافته است (Bussmann, 2006: 385). شاید نخستین پرسشی که از سوی علاقه‌مندان به زبان مطرح گردیده است آن باشد که «چرا فلان واژه دارای فلان معنی است؟» یونانیان باستان این پرسش را مورد توجه قرار دادند و کوشیدند تا به وسیله دانشی که ریشه‌شناسی می‌نامیدند درباره آن به تحقیق بپردازند. اما به واسطه نداشتن تصویری صحیح یا دقیق نسبت به تاریخ تحولات زبانی، بررسی‌های آنها بیشتر به اشتقاق واژه‌های یونانی از واژه‌های یونانی دیگر محدود می‌گردید (آرلاتو، ۱۳۸۴: ۲۸).

همین رویکرد در منابع لغوی و ادبیات تفسیری مسلمانان، هنگام بحث و بررسی واژگان به صورت برجسته مورد توجه قرار گرفته است در حالیکه نگاه در زمانی یا تاریخی به تحول یک واژه در این آثار، مغفول واقع شده است. می‌دانیم که مفسران، لغویان و دانشمندان علوم قرآنی از دیرباز تاکنون در باب مفردات بسیار سخن گفته‌اند و انبوهی اوراق و سطور را به این امر اختصاص داده‌اند. البته این مسأله ویژه مطالعات قرآنی نیست و در مطالعات کتاب مقدس نیز آثار و مکتوبات فراوان در حوزه مفردات تألیف شده است. اگر فهرستی از تألیفات این حوزه را پیش رو داشته باشیم اهمیت و ضرورت پژوهش در باب واژگان متون مقدس به خوبی برای ما روشن خواهد شد. با این حال آثار مذکور خالی از نقص نیستند و دست کم فقدان یک نگاه تاریخی در آثار اسلامی و تمرکز صرف بر مفاهیم واژگان و ساخت واژه، فرآورده‌های زبان شناختی نادرستی را به بار آورده است. به عبارت دیگر عموم پژوهش‌های مسلمانان، واژه را در زبان‌های همزاد عربی بررسی نمی‌کنند و همواره تلاش دارند معنای یک واژه و ساخت آن را در چارچوب زبان عربی و نظام

معنایی قرآن توضیح دهند. ناگفته پیداست که این رویکرد چه آفات و توجیهاات لغوی نادرستی را با خود به همراه خواهد آورد. از این رهگذر، ضرورت کاربست یک تحلیل ریشه‌شناختی برای دستیابی به فهمی دقیق در باب صورت‌ها و معانی واژه در یک محدوده زمانی مشخص، آشکار می‌گردد. در ریشه‌شناسی به مطالعه خاستگاه، معنا، سرگذشت واژه و تطور و تغییر آن از صورتی به صورت دیگر سخن گفته می‌شود. روشن است که برای به دست آوردن ریشه‌شناسی کامل یک واژه باید آن واژه را در کلیه مراحل تاریخی زبان مورد مطالعه قرار داد (Brown, 2013: 185).

با این‌همه، پژوهش حاضر کار خود را به بررسی واژه «حَصور» در خانواده زبان‌های سامی محدود کرده است.

بنابراین ابتدا نظرگاه مفسران و مترجمان را درباره واژه توضیح داده‌ایم و به مسائل فقهی و کلامی ناشی از این نظرگاه اشاره کرده‌ایم. در ادامه، اقوال لغویان عرب و کاربردهای واژه را در ادبیات کهن عرب بازگو کرده‌ایم و با مراجعه به فرهنگنامه‌های سامی، صورت و معنای واژه را در زبان‌های سامی بررسی کرده‌ایم. در پایان مبتنی بر بررسی‌های انجام شده و با نظر به نظریه «استعاره‌های مفهومی» مفاهیم واژه را تحلیل کرده‌ایم و از زبان استعاری قرآن سخن گفته‌ایم.

بنابراینچه گذشت، در پژوهش حاضر به پرسش‌های زیر پاسخ گفته‌ایم:

۱. ریشه‌شناسی واژه قرآنی «حَصور» در زبان‌های سامی، چه نقشی در تبیین مفهوم دقیق واژه دارد؟

۲. تفاسیر و ترجمه‌های قرآن تا چه حد مفهوم واژه را به درستی منتقل کرده‌اند؟

از رهگذر پاسخ به این پرسش‌ها می‌توانیم به مفهوم دقیق واژه «حَصور» و معنایی که مخاطبان نخستین قرآن از این واژه می‌فهمیدند، نزدیک‌تر شویم تا خواننده فارسی زبان، هنگامی که به این واژه می‌رسد مفهوم درست آن را دریابد. افزون بر این، پژوهش حاضر در ارزیابی ترجمه‌های قرآن سودمند است.

در باب پیشینه مقاله حاضر لازم است اشاره شود که پژوهشی مستقل در باره واژه قرآنی «حَصور» انجام نگرفته است. با این حال تفاسیر و فرهنگ‌نامه‌ها ذیل بحث از این واژه، با گزارش و تحلیل اقوال و مقولات علمای پیش از خود، به بررسی مفهوم این واژه قرآنی پرداخته‌اند (نک: ادامه مقاله). افزون بر این در برخی پژوهش‌ها که اساساً رویکردی فقهی دارند باتوجه به تبعات مفاهیم مختلف این واژه قرآنی به ناچار گزارشی از اقوال برخی

مفسران در باب این واژه ارایه کرده‌اند. با این همه روش شناسی تمام این آثار با مقاله حاضر کاملاً متفاوت است و در هیچ یک، از تطور تاریخی و ریشه‌شناسی این واژه، سخن نرفته است. برای نمونه می‌توان به مقالات زیر اشاره کرد:

مقاله «بررسی حکم فقهی نکاح»، محسن جابری عربلو، مقالات و بررسی‌ها، زمستان ۱۳۷۳؛ این پژوهش با رد قول برخی فقها که با استناد به مدح یحیی نبی(ع) به «حضور»، استحباب ترک تزویج را مطرح کرده‌اند، حضور را در معنی عذب و خوددار از نکاح پذیرفته اما آن را به سبب شرایط خاص زندگی یحیی نبی(ع) و تنها در شریعت وی نیکو دانسته است.

مقاله «روایات تفاضل یونس و یحیی؛ تعارض و راهکارها»، علی راد، علوم حدیث، تابستان ۱۳۹۴؛ در چند سطر از این پژوهش، اقوال برخی مفسران گزارش شده و قول برخی محققان در شرط نبودن صحت عضو تناسلی برای امامت، با استناد به حضور بودن یحیی نبی(ع)، باطل دانسته شده است.

۲. واژه «حَصُور» در تفاسیر و ترجمه‌های قرآن

ریشه «ح ص ر» شش بار و واژه «حَصُور» یک بار در قرآن کریم، برای توصیف و بیان یکی از ویژگی‌های یحیی(ع) به کار رفته است:

﴿فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (آل عمران/۳۹).

در تفاسیر قرآن کریم اساساً واژه «حَصُور» با دو معنا پیوند داده شده است: ۱- عدم تمایل یحیی(ع) به ازدواج و عفت وی نسبت به زنان. ۲- فردی که خود را نذر معبد کرده است. خلاصه این اقوال به قرار زیر است:

کسی که از آمیزش با زنان بازداشته شده (طبرسی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۷۴۱؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ج ۳، ۹۲؛ طباطبایی، ۱۳۵۲: ج ۳، ۱۷۷؛ قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۰۱)، کسی که با زنان نمی‌آمیزد با تاکید بر این که قدرتش را دارد (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۱۴۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۸، ۲۱۲؛ ابن‌عربی، ۱۴۰۸: ج ۱، ۲۷۲)، کسی که به سبب بازداشتن نفس خویش از شهوات، به زنان نزدیک نمی‌شود (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۶۰؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۱، ۱۷۲)، کسی که خود را از هوی و هوس و گناهان منع کرده است (رشید رضا، ۱۴۱۴: ج ۳، ۲۹۷؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ج ۵، ۱۲۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۵۳۴). قطب راوندی می‌افزاید که «حَصُور»

کسی است که تمایل و اشتیاق به زنان ندارد زیرا با روزه‌داری بسیار شهوت خود را کشته است (راوندی، ۱۴۰۵: ج ۲، ۹۵). همچنین درباره «حَصْر» گفته‌اند که آن فردی است که خود را وقف و نذر معبد کرده است (بلاغی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۲۶۲).

پیدا است که قول نخست، قول محوری و اصلی است اما نظر دوم تنها در بعضی تفاسیر مورد اشاره قرار گرفته است. با توجه به اینکه قول نخست خود منشأ اقوال مختلف فقهی در میان مفسران شده است اینک ابتدا معادل‌های مترجمان ذکر می‌شود و سپس اقوال فقهی مفسران خواهد آمد.

ترجمه‌های فارسی قرآن نیز از هزار سال پیش تاکنون، برای انتقال معنای آیات به قرآن-خوان فارسی زبان کوشش بسیار کرده‌اند. در جدول زیر، معادل‌های پیشنهادی ترجمه‌های کهن و معاصر را فراهم آورده‌ایم و از ذکر کامل ترجمه اجتناب کرده‌ایم تا کار مقایسه و ارزیابی را آسان کنیم (نشانی کامل کتاب‌هایی را که در جدول ذکر شده‌اند در کتاب‌شناسی پایان مقاله می‌توان بازیافت).

معادل فارسی	بازداشته	نه خواهنده زنان؛ پاک از بایست جماع، بیزار از زنان	بازداشته از بایست زنان، بازایستنده از زنان با توانایی و قوت، خویشتندار [پرهیزنده از زنان]	پارسایی، پارسا	[از روی زهد و حیا] نگاهدار خود از مُشتهیات نفسانی، خویشتندار (از تمامی گناهان)
نام اثر کهن	ترجمه تفسیر طبری	میبدی، دهلوی	اسفراینی، نسفی	ابوالفتوح	
نام اثر معاصر		آیتی	خرمشاهی، فولادوند، رهنما	الهی قمشه‌ای	انصاریان، صادقی تهرانی، مکارم شیرازی

باید افزود که برخی ترجمه‌های قرآن مانند ترجمه تفسیر طبری و *روض الجنان* نیز که ظاهراً معادلی متفاوت مانند مفاهیم «بازداشته» و «پارسایی» را ارائه کرده‌اند چنین نیست که این مفاهیم را به معنای عامش در نظر داشته‌اند. اگر به سیاق عبارات تفسیری دو اثر پیش-گفته ذیل آیه توجه کنیم، این نکته روشن می‌شود که معادل ارائه شده از سوی ایشان کاملاً با زنان و مسائل جنسی مرتبط است. برای مثال ترجمه تفسیر طبری درباره واژه حَصْر آورده است:

و حضور آن باشد که او را آرزوی شهوت نباشد، و آب پشت او را رنجه ندارد ... و الحصور الّذی حصر، آن بود کمرو را بزنان حاجت نباشد، و آب پشت وی گرد آمده باشد چنان که هیچ از وی بیرون نیاید (طبری: ۱۳۵۶، ج ۱، ۲۰۹؛ ج ۴، ۹۷۶).

هنچنین در تفسیر *روض الجنان* نزدیک به ۸ سطر از ۱۲ سطر به نسبت حضرت یحیی با زنان و مساله جنسی مرتبط است. برای نمونه به عبارات ذیل می‌توان اشاره کرد:

عبد الله مسعود و عبد الله عباس و سعید جبیر و قتاده و عطا و حسن و سدی و ابن زید گفتند: حضور آن بود که خویشتن باز دارد از زنان و مقاربت نکند. بر این قول حضور فعول باشد به معنی فاعل، یعنی خویشتن از شهوات باز گرفته بود. سعید بن المسیب گفت: حضور عین باشد که قادر نبود بر مقاربت زنان... (ابوالفتوح: ۱۴۰۸، ج ۴، ۳۱۱).

بررسی ترجمه‌های قرآن به زبان‌های اروپایی، نیز خالی از فایده نیست و دست کم برای ما روشن خواهد کرد که ایشان در فهم مفهوم واژه تا چه میزان به قول صواب نزدیک شده‌اند. مترجم نام‌آور رژیس بلاشر برابر واژه قرآنی «حَصور»، معادل فرانسوی «chaste» را نهاده است که به معنای آنکه از رابطه جنسی امتناع ورزد یا عقیف و پاک، آمده است؛ شورکی نیز همین معادل فرانسوی را پذیرفته است. رودی پارت، مترجم آلمانی، واژه را به «Asket» به معنای پرهیزکار و پارسا ترجمه کرده است و ریچارد بل معادل انگلیسی هم‌معنای «abstinent» را برگزیده است. آربری نیز معادل انگلیسی «chaste» را پیشنهاد می‌کند.

بررسی ترجمه‌ها و تفاسیر پیش گفته نشان از اختلاف اقوال در فهم معنای واژه دارد. با این حال اینک باید بیفزاییم که این واژه خود خاستگاه بیان آراء مختلف فقهی در باب مرغوبیت و استحباب نکاح و نیز مباحث کلامی در باب انبیاء (ع) شده است.

شیخ طوسی مردم را دو دسته می‌داند؛ دسته اول آنها که رغبت به زناشویی دارند و بر آن توانایند و دسته دوم آنها که رغبتی به ازدواج ندارند. وی ازدواج را برای دسته اول، و ترک آن را برای دسته دوم مستحب می‌داند. شیخ طوسی برای حکم دسته دوم به مدح خدا بر یحیی (ع) به خاطر حَصور بودن استدلال کرده است و حَصور را به مثابه کسی می‌داند که رغبتی به زنان ندارد (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۴، ۱۶۰). مرحوم سبزواری پس از بیان نظر شیخ طوسی، این نکته را می‌افزاید که مدح یحیی به حَصور بودن بر مدح به سبب عدم اشتیاق به زنان دلالت دارد و نه بر عدم تزویج با ایشان (محقق سبزواری، ۱۳۸۱: ج ۲، ۷۸).

افزون بر این فخر رازی اشاره می‌کند که برای افضلیت ترک نکاح به این آیه استدلال شده است، چرا که خدای تعالی یحیی (ع) را بر این امر ستوده است. همچنین این معنا بر

افضلیت ترک نکاح در آن شریعت دلالت می‌کند و اگر ثابت شود که این ترک در آن شریعت، افضل بوده است بنا بر نص و استدلال عقلی می‌توان باور داشت که در شریعت اسلام نیز چنین حکمی نافذ است. وی برای دلیل منصوص به آیه ۹۰ سوره انعام اشاره می‌کند: (أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ اقْتَدِهْ)، و برای دلیل عقلی از اصل استصحاب بهره می‌گیرد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۸، ۲۱۲).

برخی مفسران در مقام پاسخ به دیدگاه فخر رازی گفته‌اند که سیره انبیاء(ع) از جمله انبیاء اولوالعزم(ع) چنین نبوده است و حَصور بودن از ویژگی‌های شخصی یحیی(ع) است نه آنکه جزئی از شریعت و دین او باشد (جوادی‌آملی، ۱۳۹۳: ج ۱۴، ۱۸۶؛ رشید رضا، ۱۴۱۴: ج ۳، ۲۹۸؛ و نیز نک: ابن عربی، ۱۴۰۸: ج ۱، ۲۷۲).

با این همه گاهی در تفاسیر برای تأیید عدم تمایل یحیی(ع) به زنان، روایاتی سست ذکر می‌شود که در آنها نقصی جسمانی به یحیی پیامبر(ع) نسبت داده شده است. طبری به نقل از سعید بن مسیب روایتی از پیامبر(ص) می‌آورد که در آن گفته می‌شود: همه انسان‌ها در روز قیامت همراه با گناهی(جنسی) می‌آیند مگر یحیی پسر زکریا. سپس پیامبر(ص) برای تبیین این مطلب از روی زمین تکه چوبی کوچک بر می‌دارد و اندام تناسلی یحیی(ع) را با آن مقایسه می‌کند (طبری، ۱۴۱۲: ج ۳، ۱۷۴). ابن کثیر، از روایت فوق با عبارت «حدیثا غریبا» یاد می‌کند و پس از بیان چند نمونه از این دست روایات و مخالفت با آنها، به نقل از قاضی عیاض در کتاب الشفاء می‌گوید: این سخن نقیصه و عیبی را به یحیی(ع) نسبت می‌دهد که شایسته پیامبران نیست. وی سپس اضافه می‌کند که «حَصور» بر پاکی و دوری از گناه دلالت دارد چنانکه گویا فرد از آن باز ایستاده است (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ج ۲، ۳۲).

روشن است که با گذر زمان و تکرار برخی از مفاهیم پیش گفته و جا افتادن آن در ذهن مفسران بعدی، ایشان چاره‌ای جز تبعیت از قول پیشینیان خود نیافته‌اند تا آنجا که مفهوم درست و بنیادین واژه، عموماً محل اعتنای ایشان قرار نگرفته است. افزون بر این طبیعی است که فهم نادرست لغویان و مفسران به تبع در ترجمه‌های قرآنی و سایر آثار متعلق به حوزه مطالعات قرآنی نیز سرایت کند و هر چه زمان بگذرد دَوْران این گردونه شتاب بیشتری گیرد. بنا بر آنچه گذشت ضرورت و اهمیت بررسی واژه «حَصور» و تبیین مفهوم دقیق آن آشکار می‌گردد.

۳. ریشه «ح-ص-ر» در فرهنگ‌نامه‌های عربی

مفاهیمی که برای این ریشه در فرهنگ‌نامه‌های عربی ذکر می‌شود به قرار زیر است:

۱. لغویان گفته‌اند که مفهوم بنیادین این ریشه تنگنا، گرفتگی یا ضیق است و برای این معنا شواهدی را ذکر کرده‌اند:

۱.۱ عبارت «حَصِرَ صدرُ المرء» یعنی آن مرد از امری در تنگنا افتاد.

۲.۲ «حُصِرَ» یعنی گرفتگی شکم که از عدم دفع ناشی می‌شود.

۳.۱ «حِصَار» محلی است که در آن کسی گرفتار و محبوس می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹:

ج ۳، ۱۱۳؛ ابن‌درید، ۱۹۸۷: ج ۱، ۵۱۴).

۴.۱ شتری را که مجرای ادرارش تنگ باشد، «حِصُور» گویند (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ج ۲،

۷۲-۷۳).

۲. از دیگر مفاهیم اصلی این ریشه، منع و باز داشتن است. برای این معنا نیز شواهدی

ذکر شده است که در بخش ذیل بیان می‌شود:

۱.۲ «إِحْصَار» آن است که بیماری یا دشمن، حاجی را از انجام مناسکش باز دارد.

۲.۲ «حِصُور» فردی است که از چیزی ترس بازدارنده دارد یا فردی است که از زنان

پرهیز و خودداری می‌کند و تمایل و رغبتی به ایشان ندارد. همچنین گفته‌اند که «حِصُور»

در آیه ۳۹ آل عمران یعنی منع شده از ارتباط با زنان به علت ناتوانی و نقص (فراهیدی،

۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۱۳؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۴، ۲۳۰-۲۳۱؛ قس: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۳۸).

در منابع لغوی برای معنای بازایستادن و منع به بیت ذیل از اخطل، شاعر اموی، اشاره

شده است:

و شاربٍ مُرَبِّحٍ بالكأسِ نادِمَیْ لا بالحِصُورِ ولا فیها بِسَـوَّارٍ

در بیت فوق «حِصُور» به معنای فردی است که از قمار و هم‌پیماله شدن با دیگران پرهیز

می‌کند و بازمی‌ایستد و در خرج مال برای آن بخل می‌ورزد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۱۱۳؛

ابن‌السکیت، ۱۴۲۳: ۱۶۸؛ جوهری، ۱۴۰۴: ج ۲، ۶۳۱؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۹). ابن

فارس «حِصُور» را در بیت فوق فردی دانسته است که بخشش خود را منع و حبس می‌کند

و شراب خود را با رفیقش شریک نمی‌شود (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ج ۲، ۷۲-۷۳). زمخشری نیز

ذیل همین بیت اشاره می‌کند که «حِصُور» در مفهوم استعاری خود دلالت بر فردی دارد که

از لهو و لعب خودداری می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۶۱).

بازخوانی مفهوم قرآنی «حَصْر» در توصیف یحیی نبی(ع) ۱۳۵

۳. «حَصِر» کسی را گویند که سخن پنهان یا راز را فاش نمی‌کند. ابن درید برای تایید این معنا به بیتی از جریر بن عطیه، شاعر عصر اموی استشهد می‌کند:

و لَقَدْ تَسَقَّطْنِي الْوُشَاةُ فَصَادَفُوا حَصِرًا بِسِرِّكَ يَا أُمَيْمُ، ضَمِينَا

شاعر عبارت «حَصِرًا بِسِرِّكَ» را در توصیف فردی آورده است که در برابر خبرچینان از بیان اسرار و اخبار خودداری می‌کند و نگه‌دارنده راز است.

از همین معنا واژه «حَصِير» دلالت بر فرمانروا دارد چرا که وی نگهبانانی دارد و از نظر دیگران پوشیده و پنهان است. همچنین واژه «حَصِير» در آیه (وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا) (الإسراء/۸) به معنای زندان است و «مِحْصَرَةٌ» یا «حِصَار» پالان کوچکی است که شتر با آن پوشانده و احاطه می‌شود (ابن‌درید، ۱۹۸۷: ج ۱، ۵۱۴).

۴. «حَصِر» به معنای گنگ شدن و عدم توانایی بر تکلم است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۱۱۳).

۵. التحقیق تلاش می‌کند تا معانی پیش‌گفته را به نحوی گرد یک معنای واحد فراهم آورد. وی مفهوم اساسی ریشه «ح-ص-ر» را محدودیت و تنگنا می‌داند و معانی دیگر چون احاطه، منع و مانند آن را از لوازم معنای اصلی در نظر می‌گیرد (مصطفوی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۲۷۱-۲۷۲).

۴. ریشه «ح-ص-ر» در ادبیات کهن عربی

در اشعار پیش از اسلام هیچ شاهدی برای کاربرد واژه «حَصْر» نمی‌توان یافت اگر چه برای کاربست دیگر مشتقات ریشه «ح-ص-ر» در اشعار عصر جاهلی می‌توان نمونه‌هایی به دست داد. برای مثال در دیوان امرؤ القیس واژه «حَصِر» در معنای بازایستادن یا بخل ورزیدن آمده است:

لَعَمْرُكَ مَا سَعَدُ بِخُلَّةِ آثِمٍ وَلَا نَأْنِيَا يَوْمَ الْحِفَاظِ وَلَا حَصِرٍ

(دیوان امرؤ القیس، ۱۴۲۱: ج ۲، ۴۵۵)

شاعر در مدح سعد بن ضباب می‌گوید که او دوستی گناه‌پیشه نیست و آن روز که نیاز به پشتیبانی او باشد ضعف و ناتوانی نشان ندهد و از یاری رساندن باز نایستد و بخل نوزد.

در بیتی از عمرو بن کلثوم نیز واژه «حُصور» (به ضم حاء) به کار رفته است:

وَنَحْنُ لِيَالِي الْأَفْهَارِ فِيهِمْ يُشَدُّ بِهَا الْأَقْدَةُ وَالْحُصُورُ
(دیوان عمرو بن کلثوم، ۱۴۱۱: ۴۳)

شاعر در مقام فخر و مباهات از شب‌هایی سخت در میان قبیله بنی فهر یاد می‌کند که در آن، تنگ اسبان و تسمه شتران را محکم می‌بستند.

بیان سخنی دقیق در باب صورت و معنای واژه «حُصور» در بیت فوق بسیار دشوار است. با این حال از آنجا که این واژه با کلمه «يُشَدُّ» به معنای محکم بستن، هم‌نشین شده است و به کلمه «الْأَقْدَةُ»، صورت جمع «قَدَّة» به معنای تنگ یا تسمه، عطف شده است می‌توان گفت که «حُصور» دلالت بر مفهومی مانند نوار یا تسمه دارد و به صورت جمع به کار رفته است.

با این‌همه، شاعران مخضرم واژه «حُصور» را در مواردی بسیار اندک به کار برده‌اند. کعب بن زهیر در بیت ذیل هم‌پایه یا هم‌نشین خود را چنین توصیف می‌کند:

إِذَا غَلَبَتْهُ الْكَأْسُ لَا مَتَعَبَسُ حُصُورٌ وَلَا مِنْ دُونِهَا يَتَسَلُّ
(دیوان کعب بن زهیر، ۱۴۲۳: ۴۴)

شاعر می‌گوید هنگامی که شراب بر هم‌نشینش اثر کند، ترش‌رویی و درشت‌خویی نمی‌کند و برای شریک شدن شراب خود بخل نمی‌ورزد.

در این بیت واژه «حُصور» بر عدم بخل و مضایقه دلالت دارد.

عباس بن مرداس، دیگر شاعر مخضرم نیز در شعر خود، این کلمه را به کار بسته است:

وَلَا يُغْنِي الْأُمُورَ أَخَوَاتُ الْتَوَانِي وَلَا الْغَلِيقُ الصُّرَيْرَةَ الْحُصُورُ
(دیوان عباس بن مرداس، ۱۹۶۸: ۵۱)

این شعر در مقام نکوهش قارب بن اسود است که در غزوه حنین از میدان نبرد گریخت. برای فهم معنای دقیق واژه «الحُصور» در بیت فوق، نخست باید به واژگانی توجه کرد که با آن هم‌نشین شده‌اند:

۱. اخو التَّوَانِي: سست و ضعیف، ۲. الْغَلِيقُ: آنکه در تنگناهای بسیار قرار گرفته است چنانکه گویا راه بر او بسته شده است، ۳. الصُّرَيْرَةُ: این واژه مصغر صَرُور است (بنابراین دال بر مفهوم تحقیر است) و میان مذکر و مؤنث مشترک است. دو معنا برای صَرُور ذکر شده

بازخوانی مفهوم قرآنی «حَصْر» در توصیف یحیی نبی(ع) ۱۳۷

است؛ الف- آنکه هرگز حج نگزارده است و ب- آنکه تمایلی به ازدواج ندارد. العین می- گوید: الصَّوْرَةُ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ الَّذِي لَمْ يَحْجِ وَلَا يَرِيدُ التَّزْوِجَ (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۷، ۸۱). درباره واژه الحَصْر در بیت فوق دو احتمال ذکر شده است: الف- هم معنای واژه پیش از خود یعنی الصُّرَيْرَةُ باشد، ب- خودداری کردن یا باز ایستادن.

می‌دانیم که عباس بن مرداس از صحابه پیامبر(ص) بوده است که در سال ۱۸ هجرت وفات یافت. بنابراین از آنجا که وی به خوبی می‌دانسته است که واژه قرآنی «حَصْر» در مقام مدح یحیی(ع) به کار رفته است چگونه می‌توان پنداشت که وی در شعر خود، این واژه را برای مذمت قارب بن اسود به کار برده باشد؟ اگر شعر فوق از عباس بن مرداس را اصیل بدانیم تنها این احتمال قابل طرح است که شاعر مفهوم دوم یعنی خودداری کردن را قصد کرده است. به تعبیری دیگر، بیت فوق مانند بیت پیش گفته از امرؤالقیس، در سیاق سخن از پشتیبانی و یاری است و واژه الحَصْر در این سیاق به معنای فردی است که از یاری خودداری می‌کند و بخل می‌ورزد.

برای دیگر مشتقات ریشه «ح-ص-ر» در دوره مخضرمین نیز می‌توان نمونه‌هایی به دست داد. برای مثال واژه «حَصِير» در بیتی از لیبید بن ربیع به معنای فرمانروا یا پادشاه به کار رفته است (لیبید بن ربیع، بی تا: ۱۶۱). ساخت فعلی «يَحْصِر» در بیتی دیگر از همین شاعر بر معنای دل‌گیر شدن و به ستوه آمدن، دلالت دارد (لیبید بن ربیع، ۱۴۳۳: ۶۹). با توجه به اینکه پرداختن به این نمونه‌ها در فهم معنای واژه قرآنی «حَصْر» کمکی نمی‌کند از ذکر آنها اجتناب می‌شود.

۵. ریشه «ح-ص-ر» در فرهنگ‌نامه‌های سامی

در این بخش با تکیه بر فرهنگ‌نامه‌های سامی، مفاهیم این ریشه و صورت‌های مختلف آن در زبان‌های سامی تبیین می‌شود.

ریشه «ح-ص-ر» در زبان‌های سامی به صورت‌های زیر آمده است:

واژه عبری חָצַר دلالت بر معنای تنگ گرفتن و احاطه کردن دارد (مشکور، ۱۳۵۷: ج ۱، ۱۸۲؛ Gesenius, 1907: 299). همچنین واژه חָצַר به معنای مکانی است که با حصار یا حفاظ، محصور شده است مانند حیاط یا محوطه جلو یک ساختمان یا صحن پیشاپیش پرستشگاه (Jastrow, 1903: 496; Gesenius, 1907: 300; Harris, 1980: 314-315).

واژه در زبان آرامی به صورت חָצוּר به معنای حیاط یا صحن آمده است (Zammit, 1903: 496; Jastrow, 1903: 142; 2002). در زبان سریانی نیز واژه ܚܘܪܝܐ در همین معنا به کار رفته است. همچنین فعل سریانی ܚܘܪܝܐ بر معنای محاصره کردن، در میان گرفتن و سرکوب کردن دلالت دارد (Smith, 1879: 1354; Brockelmann, 1928: 252).

در زبان حبشی این واژه را می‌توان به صورت‌های ሐረር با معنای احاطه کردن، دیوار کشیدن (دور مکانی)، محدود کردن، محدودیت گذاشتن و نیز به صورت ሐረር به معنای حصار، دیوار و حیاط، باز یافت (Zammit, 2002: 142; Gesenius, 1979: 299). در زبان اکدی واژه esēru به معنای محدود کردن یا محبوس کردن آمده است و واژه išru به معنای زندان است (Black, 2000: 80; Zammit, 2002: 142). افزون بر این، واژه ḥṣr در کنیه‌های عربستان جنوبی به معنای زمین زراعی محصور، آمده است (ibid).

اگرچه همزاد واژه عربی «حَصور» در زبان‌های سامی پیش‌گفته پیدا نشد اما مفاهیم صورت‌های مختلف ریشه «ح-ص-ر» در این زبان‌ها، به ویژه مفاهیم ملموسی مانند دیوار کشیدن (دور مکانی)، حیاط، حصار، زندان و مانند آن، چنانکه اشاره خواهد شد برای تبیین معنای دقیق واژه قرآنی «حَصور» بسیار سودمند است.

۶. تحلیل و بازخوانی

چنانکه دیدیم مفهوم غالب برای واژه «حَصور» در قاموس‌های عربی، تفاسیر اسلامی و ترجمه‌ها، عفت و عدم تمایل و اشتیاق به زنان است. فراهیدی در *العین*، نخستین فردی است که این مفهوم را ذکر می‌کند و پس از وی عموم لغویان و مفسران آن را تکرار کرده‌اند. با این همه، جستجو در ادبیات کهن عرب، مشتمل بر اشعار جاهلی و مخضرمین، هیچ شاهدی برای تأیید این معنا به دست نمی‌دهد و در زبان‌های سامی نیز، چنین مفهومی دیده نمی‌شود. افزون بر این در ادبیات قرآنی برای بیان معنای عفت و پاکدامنی در روابط جنسی از ریشه «ح-ص-ن» استفاده شده است و مردان و زنان عقیف با تعبیر «مُحَصِّنِينَ» و «مُحَصِّنَات» یاد شده‌اند. موضوع مقاله حاضر تبیین خاستگاه معنای جاافتاده واژه قرآنی «حَصور» نیست با این حال شاید بتوان خاستگاه این معنا را با آن دسته از قصاص و داستان-سرایانی مرتبط دانست که در صف زهاد سده دوم هجری قمری قرار داشتند (Gibson, 1955: 334).

با این همه به نظر می‌رسد، تحلیل معانی پیش‌گفته برای دستیابی به نظری دقیق و استوار درباره معنای واژه، بسیار سودمند است. بررسی مجموع منابع پیش‌گفته نشان می‌دهد که معنای ملموس و مادی ریشه «ح-ص-ر» در زبان عربی و دیگر زبان‌های سامی، تنگ گرفتن، احاطه کردن، دیوار کشیدن (دور مکانی)، زندان، زمین زراعی محصور و مانند آن است. مفاهیم دیگر این ریشه مانند منع، محدود کردن و محدودیت گذاشتن نیز با مفهوم پیش‌گفته مرتبط است. به تعبیری دیگر با دیوار کشیدن یا حصار دار کردن یک مکان، آن را محدود، ممنوع یا دور از دسترس می‌کنند. افزون بر این در تحول معنایی واژه، مفاهیمی مانند پرهیز کردن، خودداری کردن و بخل ورزیدن را می‌توان مفاهیمی انتزاعی دانست که تکیه بر مفاهیم ملموس پیشین دارند. ارتباط میان این دو دسته مفهوم را با کمک نظریه استعاره‌های مفهومی بهتر می‌توان تبیین کرد. در نظریه «استعاره‌های مفهومی» گفته می‌شود که ماهیت نظام مفهومی عادی ما، که اندیشه و عمل مان مبتنی بر آن است، اساساً استعاری است و مجموعه‌ای پیچیده از تطابق‌ها را میان حوزه‌های مختلف درگیر می‌کند. استعاره در این نظریه، یک فرآیند فهم میان حوزه مبدأ و حوزه مقصد است. حوزه مبدأ، ملموس است و حوزه مقصد، انتزاعی است. حوزه‌های مبدأ، شیوه سخن گفتن و فهمیدن حوزه‌های ناملموس را فراهم می‌آورد. یک مثال شناخته شده عبارت از فهم مشاجره به مثابه جنگ است (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷: ۹؛ Brown, 2013: 95; Crystal, 2008: 98).

نظر به مباحث گذشته می‌توان گفت که اینجا با استعاره مفهومی «پرهیزکار، زمین محصور است» مواجه هستیم که در آن، انسان پرهیزکار بر حسب یک زمین محصور فهمیده می‌شود. گفتنی است که در واژه پرهیزکار، تأکید دقیقاً بر مفهوم پرهیز، خویشتن داری یا کف نفس است.

استعاره پیش‌گفته، امکانی را فراهم می‌آورد که عموم مردم بتوانند یک پدیده کاملاً انتزاعی را دریابند. به عبارتی دیگر چنین استعاره‌ای، بینش و عمل انسان پرهیزکار را ملموس و قابل درک می‌سازد و دست کم یک توصیف منسجم برای شناخت وی به دست می‌دهد. در استعاره فوق حوزه مبدأ، زمین محصور و حوزه مقصد، انسان پرهیزکار است. اگر در این استعاره تأمل کنیم از یک سو در می‌یابیم که زمین محصور در تجربه مخاطبان تصویری عینی و روشن‌تر دارد و به جنبه‌های زندگی مادی ایشان متعلق است، اما انسان پرهیزکار، مجموعه‌ای متشکل از نگرش، کنش و رفتارها، مفهومی مبهم‌تر، پیچیده و ناملموس دارد. از سوی دیگر، تعداد ویژگی‌های مفهوم معرف (زمین محصور) بیشتر از

آنهایی است که به مفهوم تعریف شده (پرهیزکار) منتقل می‌شود. به عبارت دیگر در استعاره «پرهیزکار، زمین محصور است» تمرکز بر تمام جنبه‌ها و ویژگی‌های زمین یا مکان محصور مانند نوع زمین، کیفیت یا کمیت حصار، مساحت و موقعیت جغرافیایی زمین و جز آن نیست بلکه سویه یا عنصر مهمی که این‌جا مورد استفاده قرار می‌گیرد و برجسته می‌شود محدودیت ساختن یا ممنوع کردن است (برای عبارت‌بندی تحلیل فوق‌نک: لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷: ۹، ۴۷، ۱۰۸، ۱۳۶، ۱۸۰ و جم).

به بیانی دیگر، همانگونه که با حصار کشیدن به دور یک زمین زراعی، دسترسی به آن محدود و ممنوع می‌شود، انسان پرهیزکار نیز با تن دادن به حدود الهی و پرهیز از امور ناروا و ناشایست برای خود محدودیت ایجاد می‌کند. روشن است که در این استعاره، حدود الهی نیز به مثابه حصار یا حفاظی فهمیده می‌شوند که فرد پرهیزکار را احاطه کرده‌اند و او نباید از آنها تعدی و تجاوز کند. در آیات زیر این معنا مورد تأکید قرار گرفته است:

(تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا) (بقره/۱۸۷)،

(فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ) (بقره/۲۲۹)،

(وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَاراً خَالِداً فِيهَا وَ لَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ) (نساء/۱۴)،
(التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ) (توبه/۱۱۲).

تعبیر برپاداشتن، بلند ساختن یا برافراشتن (اقامه)، نشان می‌دهد که حدود مانند حصار یا دیواری فهمیده می‌شود که برای حفاظت از یک زمین، اطراف آن بالا آورده می‌شود. همچنین تعبیری مانند نزدیک نشدن به حدود (لا تَقْرُبُوهَا)، پاسداری (الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ) و عدم تجاوز از حدود (تعدی) دلالت بر موقعیت مرزی و نگه‌دارنده آنها دارد. بنابراین تجاوز و تعدی از این حدود آن‌چنان سخت هلاک‌آور است (يُدْخِلْهُ نَاراً خَالِداً فِيهَا) که قرآن توصیه می‌کند حتی به آنها نزدیک نشوید.

بنابر آنچه گذشت می‌توان گفت که واژه «حَصْر» دلالت بر معنای پرهیزکاری دارد. در کتاب مقدس، عبارات مختلفی آمده است که پرهیزکاری سختگیرانه یحیی نبی (ع) را نشان می‌دهد. در انجیل مرقس به زندگی وی در بیابان، پوشاک خشن و خوراک ساده و گلوآزار او اشاره شده است:

بازخوانی مفهوم قرآنی «حَصْر» در توصیف یحیی نبی(ع) ۱۴۱

«۴ پس یحییای تعمیددهنده در بیابان ظهور کرده، به تعمید توبه برای آمرزش گناهان موعظه می‌کرد. ... ۶ یحیی جامه از پشم شتر بر تن می‌کرد و کمربندی چرمین بر کمر می‌بست، و ملخ و عسل صحرایی می‌خورد»^۱ (مرقس، ۴/۱ و ۶)

در انجیل متی پس از آنکه حضرت عیسی(ع) به زندگی پرهیزکارانه یحیی نبی(ع) در بیابان اشاره می‌کند، برای سرزنش مخاطبان خود عبارات زیر را می‌افزاید:

«۱۸ زیرا یحیی آمد که نه می‌خورد و نه می‌نوشد؛ می‌گویند: "دیو دارد." ۱۹ پسر انسان آمد که می‌خورد و می‌نوشد؛ می‌گویند: "مردی است شکمباره و میگسار، دوست خراجگیران و گناهکاران."» (متی، ۱۸/۱۱-۱۹).

در انجیل لوقا ضمن بیان داستان تولد یحیی(ع)، تأکید می‌شود که وی از بدو تولد هرگز شراب یا مُسکرات ننوشیده است:

۱۳ اما فرشته به او گفت: «ای زکریا، مترس! دعای تو مستجاب شده است. همسرت الیزابت برای تو پسری به دنیا خواهد آورد و تو او را یحیی خواهی نامید. ... ۱۵ زیرا در نظر خداوند بزرگ خواهد بود. یحیی نباید هرگز به شراب یا دیگر مُسکرات لب زند. حتی از شکم مادر، پر از روح القدس خواهد بود. (لوقا، ۱۳/۱ و ۱۵).

در کتاب داوران، نظیر عبارات فوق را درباره تولد شمشون می‌خوانیم:

«۶ پس آن زن رفته، به شوهر خود گفت: «مرد خدایی نزد من آمد که سیمایش همچون سیمای فرشته خدا، بسیار پرهیت بود. نپرسیدم اهل کجاست، و او نیز نامش را به من نگفت. ۷ اما به من گفت: "اینک آبستن شده، پسری خواهی زاد. پس حال هیچ شراب یا مُسکری منوش و هیچ چیز نجس مخور، زیرا آن پسر از رحم مادر تا روز مرگ خود، برای خدا نذیره خواهد بود."» (داوران، ۶/۱۳-۷)

می‌دانیم که یحیی نبی(ع) نیز مانند شمشون و سموئیل همه عمر، وقف معبد بوده است و به تعبیری دیگر نذیره بوده است (MacArthur, 2017: 165). در سفر اعداد(فصل ۶) از برخی حدود مانند پرهیز از نوشیدن شراب و مُسکرات، پرهیز از خوردن انگور تازه یا خشک، پرهیز از تراشیدن موی سر، پرهیز از نجاست و اموری دیگر از این دست یاد می‌شود که فرد نذیره باید به آنها تن دهد.

همه این عبارات نشان می‌دهد که یحیی نبی(ع) زندگی پرهیزکارانه‌ای داشته است و سخت خویشتن دار بوده است. با این‌همه روشن است که یحیی(ع) تارک دنیا نبوده است و

این زیست پرهیزکارانه، اقتضای محیط زندگی و رسالت وی بوده است نه آنکه این امر به خودی خود هدف بوده باشد (see Orr, 1915: v1, 25; MacArthur, 2017: 267).

۷. کاربردهای قرآنی

بنابر مباحث گذشته اکنون می‌توانیم معنای دقیق «حَصْر» را در قرآن نشان دهیم و نظرگاه مفسران و مترجمان را بهتر ارزیابی کنیم. مطالعه سایر کاربردهای قرآنی ریشه «ح-ص-ر» برای این منظور، سودمند است. این ریشه گاهی در قرآن بر مفاهیم ملموس و مادی دلالت دارد و گاهی در مفهوم انتزاعی به کار رفته است. برای نمونه در آیه ۵ سوره توبه این ریشه، معنای ملموس دارد:

(فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَخْضِرُواهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَاِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

واژه «أَخْضِرُواهُمْ» در این آیه به معنای بازداشتن یا حبس کردن مشرکان است. چنانکه می‌بینیم در ادامه آیه، تعبیر «فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ»، به معنای رها کردن، آمده است. تقابلی معنایی میان این دو تعبیر، تأییدی بر مفهوم ملموس «أَخْضِرُواهُمْ» است.

در آیه ۲۷۳ بقره نیز واژه در معنای ملموس آمده است:

(لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْضِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ).

در این آیه تعبیر «ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ»، در تقابل با واژه «أُحْضِرُوا» قرار گرفته است. می‌دانیم که این تعبیر دلالت بر مفهوم ملموس رفتن یا سفر کردن، دارد. بنابراین «أُحْضِرُوا» در آیه فوق به نیازمندی اشاره دارد که در تنگنا افتاده‌اند و زمین‌گیر شده‌اند.

با این حال گاهی سیاق آیه نشان می‌دهد که ریشه «ح-ص-ر» در معنای مجرد و

انتزاعی خود به کار رفته است:

(إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاؤُكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ) (نساء / ۹۰).

در آیه بالا واژه «صُدُور» در جایگاه فاعل «حَصِرَتْ» با آن هم‌نشین شده است. روشن است که واژه «صدر»، مفهوم ملموس ندارد و به تبع واژه «حَصِرَتْ» نیز نمی‌تواند بر مفهومی عینی دلالت داشته باشد. بنابراین در برابر واژه «حَصِرَتْ» در آیه فوق، می‌توان معادل «به ستوه آمدن» را نهاد.

واژه «حصور» در آیه ۳۹ سوره آل عمران نیز بر مفهوم مجرد و انتزاعی پرهیزکاری یا خویشتن‌داری دلالت دارد. به تعبیری دیگر، یحیی(ع) با در پیش گرفتن پرهیزکاری سختگیرانه و با تن دادن به شایسته‌ها و ناشایسته‌ها یا رواها و نارواها گویا خود را در حصار یا حفاظ حدود الهی محبوس کرده است و نفس خود را از خروج از طاعت الهی یا تعدی از حدود بازداشته است. این معنا با آیه ۱۴ سوره مریم انطباق دارد که در آن اشاره می‌شود یحیی(ع) نافرمان(عصی) نبوده است:

(وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا).

از دیگر آیات قرآن نیز تلازم و همراهی میان «عصیان» و «تعدی» از حدود را می‌توان دریافت:

(وَمَنْ يُعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ) (نساء/۱۴)،
(ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ) (بقره/۶۱)، (آل عمران، ۱۱۲)، (مائده، ۷۸)،
(وَيَتَنَاجَوْنَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ) (مجادله/۸)،
(فَلَا تَتَنَاجَوْا بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ) (مجادله/۹).

افزون بر این دانستیم که این واژه در سیاق مدح و ستایش یحیی نبی(ع) به کار رفته است، بنابراین نسبت دادن مفاهیمی که دال بر ناتوانی یا نقص جسمانی به یحیی(ع) باشد، چنانکه اشاره شد، با این سیاق همخوانی ندارد. به تعبیری دیگر خودداری و عدم تمایل به زنان به سبب ناتوانی یا نقص، فضیلت به شمار نمی‌آید.

۸. نتیجه‌گیری

دانستیم که بسیاری از مفسران و مترجمان، واژه قرآنی «حصور» را به مفاهیمی مانند پرهیز یحیی(ع) از روابط جنسی و عفت وی نسبت به زنان ارتباط می‌دهند. باید گفت که حتی وقتی مفسران و مترجمان قرآن، معانی و مفاهیمی مانند پارسایی و پرهیزکاری را ذکر می‌کنند معنای عام آن را در نظر ندارند و سیاق کلام ایشان نشان می‌دهد که مفهوم پارسایی از نگاه ایشان همچنان در نسبت یحیی نبی(ع) با زنان معنا می‌یابد. به رغم آنکه مفهوم پیش‌گفته، نخستین بار در سده دوم هجری قمری در فرهنگنامه/العین به مثابه کهن‌ترین لغتنامه عرب ذکر می‌شود و از آن پس نیز رونق می‌یابد اما بررسی و تفتیش در خانواده زبان‌های سامی مشتمل بر زبان‌های عبری، آرامی، سریانی، حبشی و مانند آن و نیز در ادبیات کهن

عرب، مشتمل بر اشعار جاهلی و مخضرمین، هیچ شاهی برای تأیید این معنا به دست نمی‌دهد. نظر به اینکه یکی از ویژگی‌های سنت تفسیری در سده‌های نخستین اسلامی سیطره نقل و خصیصه اکتسابی آن است طبیعی به نظر می‌رسد که قول خلیل در العین در منابع و مأخذ بعدی نیز تلقی به قبول شود و پس از چند سده به قولی جافتاده در میان مفسران و لغویان بدل گردد.

با این‌همه پژوهش حاضر نشان می‌دهد که ریشه «ح-ص-ر» در خانواده زبان‌های سامی در دو دسته معنا به کار رفته است؛ الف- مفاهیم ملموس که عبارتند از احاطه کردن، دیوار کشیدن (دور مکانی)، زندان، زمین زراعی محصور و مانند آن و ب- مفاهیم انتزاعی که عبارتند از پرهیز کردن، خودداری کردن و بخل ورزیدن. همین دو معنا را در کاربردهای قرآنی ریشه «ح-ص-ر» می‌توان باز یافت. به تعبیری دیگر، توجه به واژگان هم‌نشین نشان می‌دهد که ریشه «ح-ص-ر» گاهی در قرآن بر مفاهیم ملموس و مادی دلالت دارد و گاهی در مفاهیم انتزاعی به کار رفته است.

بنابر آنچه گذشت، واژه «حَصْر» در آیه ۳۹ سوره آل‌عمران بر مفهوم مجرد و انتزاعی پرهیزکاری یا خویشتن‌داری دلالت دارد. گفتنی است که در واژه پرهیزکار، تأکید دقیقاً بر مفهوم پرهیز، خویشتن‌داری یا کف نفس است. در ادبیات قرآنی، خویشتن‌داری یا کف نفس یحیی (ع) در نسبت با حدود الهی و عدم عصیان وی تبیین می‌شود. به بیانی دیگر یحیی (ع) در حصار حدود الهی، خود را سخت محصور کرده است و در مقام یک فرد پرهیزکار از آنها تعدی و تجاوز نمی‌کند. در کتاب مقدس نیز خویشتن‌داری یحیی (ع) در پرهیزکاری سختگیرانه او نسبت به نوشاک، خوراک و پوشاک تبیین می‌شود. با این‌همه لازم است اشاره شود که سیاق مدح در آیه ۳۹ سوره آل‌عمران، مانع از آن است که پرهیز و خویشتن‌داری سختگیرانه یحیی نبی (ع) را با مفهوم «رهبانیه» و تارک دنیا شدن که در آیه ۲۷ سوره حدید مورد مذمت قرار گرفته است (وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا) در پیوند بدانیم.

پی‌نوشت

۱. ترجمه آیات کتاب مقدس در مقاله حاضر، از ترجمه هزاره نو است.

کتابنامه

- قرآن کریم.
کتاب مقدس.
آرلاتو، آنتونی (۱۳۸۴). درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی، ترجمه یحیی مدرسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تحقیق ابراهیم شمس‌الدین، علی عبدالباری عطیه، و سناء بزيع شمس‌الدین، بیروت: دار الکتب العلمیه منشورات محمد علی بیضون.
آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۴). ترجمه قرآن، تهران: سروش.
ابن السکیت، أبویوسف یعقوب بن إسحاق (۱۴۲۳). إصلاح المنطق، تحقیق محمد مرعب، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۷). جمهره اللغه، تحقیق رمزی بعلبکی، بیروت: دار العلم للملایین.
ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰). التحرير و التنویر، بیروت: موسسه التاريخ العربی.
ابن عربی، محمد بن عبدالله (۱۴۰۸). أحكام القرآن، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت: دار الجیل.
ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغه، تحقیق عبد السلام محمد هارون، قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹). تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه منشورات محمد علی بیضون.
ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱). تهذیب اللغه، تحقیق عبد الکریم حامد، فاطمه محمد اصلان و عمر سلامی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
اسفراینی، شاهفور بن طاهر (۱۳۷۵). تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، تهران: علمی و فرهنگی.
الهی قمشهای، مهدی (۱۴۱۵). ترجمه قرآن، چ ۴، قم: هجرت.
امروالقیس (۱۴۲۱). دیوان امرؤالقیس و ملحقاته، شرح ابی سعید السُکری، العین: مرکز زاید للتراث و التاريخ.
انصاریان، حسین (۱۳۸۳). ترجمه قرآن، قم: اسوه.
بلاغی، عبدالحجه (۱۳۸۶). حجه التفاسیر و بلاغ الإکسیر، قم: حکمت.
جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۳). تسنیم: تفسیر قرآن کریم، چ ۲، قم: اسرا.
جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴). الصحاح اللغه، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، چ ۳، بیروت: دار العلم للملایین.

- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۶). ترجمه قرآن، بی‌جا: اطلاعات.
- رؤبیه بن العجاج (بی‌تا). دیوان رؤبیه بن العجاج، تحقیق ولیم بن الورد البروسی، کویت: دار ابن قتیبه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت: دار الشامیه.
- راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبه الله (۱۴۰۵). فقه القرآن فی شرح آیات الأحكام، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- رشید رضا، محمد (۱۴۱۴). تفسیر المنار، بیروت: دار المعرفه.
- رهنما، زین‌العابدین (۱۳۴۶). ترجمه و تفسیر رهنما، تهران: کیهان.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷). الکشاف، تحقیق مصطفی حسین احمد، چ ۳، بیروت: دار الکتاب العربی.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، چ ۲، تهران: فرهنگ اسلامی.
- (۱۳۸۸). ترجمان فرقان، قم: شکرانه.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۵۲). المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ ۳، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷). تفسیر جوامع الجامع، تحقیق ابوالقاسم گرجی، قم: حوزه علمیه.
- (۱۴۱۵). مجمع البیان، تحقیق لجنة من العلماء و المحققین الأخصائین، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۶). ترجمه تفسیر طبری، تحقیق حبیب یغمایی، چ ۲، تهران: توس.
- (۱۴۱۲). جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الإمامیه، تحقیق محمدباقر بهبودی، محمدتقی کشفی، چ ۳، تهران: مکتبه المرتضویه.
- عباس بن مرداس (۱۹۶۸). دیوان عباس بن مرداس السلمی، شرح یحیی الجبوری، بغداد: الموسسه العامه للصحافه و الطباعه.
- عمرو بن کلثوم (۱۴۱۱). دیوان عمرو بن کلثوم، شرح امیل بدیع یعقوب، بیروت: دار الکتب العربی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). التفسیر الکبیر، تحقیق موسسه آل‌البیته (ع) لإحیاء التراث، چ ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). العین، محسن آل‌عصفور، قم: هجرت.
- فولادوند، محمدمهدي (۱۳۷۳). ترجمه قرآن، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵). القاموس المحيط، بیروت: دار الکتب العلمیه منشورات محمد علی بیضون.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴). تفسیر القمی، تحقیق طیب موسوی جزایری، چ ۳، قم: دار الکتاب.

بازخوانی مفهوم قرآنی «حَصور» در توصیف یحیی نبی(ع) ۱۴۷

- کعب بن زهیر (۱۴۲۳). شرح دیوان کعب بن زهیر، تحقیق ابو سعید الحسن السکری، عباس عبدالقادر، ج ۳، قاهره: دار الکتب والوثائق القومیة.
- لبید بن ربیعہ (۱۴۳۳). معلقہ لبید بن ربیعہ، تحقیق محمد علی الحسنی، انس ابوہلال، امارات المتحدہ العربیة: دار الکتب الوطنیة.
- (بی تا). دیوان لبید بن ربیعہ، بیروت: دار صادر.
- لیکاف، جورج؛ جانسون، مارک (۱۳۹۷). استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم، ترجمه جهان‌شاه میزاییگی، تهران: علم.
- محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مومن (۱۳۸۱). کفایة الفقه، تحقیق مرتضی واعظی اراکی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۵۷). فرهنگ تطبیقی عربی با زبانهای سامی و ایرانی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مصطفوی، حسن (۱۳۷۴). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه، جمعی از دانشمندان، ج ۲۰، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- (۱۳۸۰). ترجمه قرآن، تحقیق هیئت علمی دار القرآن کریم، قم: دارالقرآن الکریم.
- مبیدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱). کشف الأسرار و عدة الأبرار، تحقیق علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.
- نسفی، عمر بن محمد (۱۳۳۷). تفسیر نسفی، تهران: سروش.
- ولی الله دهلوی، احمد بن عبدالرحیم (بی تا). ترجمه قرآن، سراوان: نور.

Arberry, A. J. (1996). *The Koran Interpreted: A Translation*. New York.

Bell, Richard (1960). *The Qur'ān: translated with a critical rearrangement of the Surahs*, Edinburgh: T. & T. Clark.

Blachère, Régis (1966). *Le Coran(al-Qor'ân)*, traduit de l'arabe, G. P. Maisonneuve & LaRose.

Black, Jeremy A.; George, A. R., Postgate, J. N. (2000). *A Concise Dictionary of Akkadian*, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.

Brockelmann, Carl (1928). *Lexicon Syriacum*, Halle: Niemeyer.

Brown, Keith; Miller, Jim (2013). *The Cambridge Dictionary of Linguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.

Bussmann, Hadumod (2006). *Dictionary of Language and Linguistics*, London: Taylor & Francis e-Library.

Chouraqui, A. (1990). *Le Coran, l'Appel*, Paris.

Crystal, David (2008). *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*, 6, Blackwell Publishing.

Gesenius, Wilhelm; Samuel Prideaux Tregelles (1907). *Hebrew and Chaldee lexicon to the Old Testament*, London: Oxford University Press.

Gibson, John C. L. (1955). »John The Baptist In Muslim Writings«, *The Muslim World*, 45, 334-345.

- Grimm, Carl Ludwig Wilibald; Joseph Henry Thayer; Christian Gottlob Wilke (1889). A Greek-English lexicon of the New Testament, being Grimm's Wilke's Clavis Novi Testamenti, New York: American Book Co.
- Harris, R. Laird; Gleason L. Archer; Bruce K. Waltke (1980). Theological wordbook of the Old Testament, Chicago: Moody Press.
- Jastrow, Marcus (1903). A dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushalmi, and the Midrashic literature, London: Luzac.
- Lane, Edward William (1968). An Arabic-English Lexicon, Beirut: Librairie Du Liban.
- Orr, James, Nuelsen, John L. (1915). The International Standard Bible Encyclopedia, Chicago: The Howard-Severance Co.
- Smith, j. Payne (1879). A Compendious Syriac Dictionary, Oxford: Clarendon .
- Zammit, Martin R. (2002) A Comparative Lexical Study of Quranic Arabic, Leiden: Brill.
- Paret, Rudi (1966). Der Koran: Übersetzung von Rudi Paret, Stuttgart: Kohlhammer
- www.gty.org (May 18, 2017). مک آرتور، جان، تفسیر کتاب مقدس.